

علم و ایمان یا بلعیدن شترها

جانانان میدجت

وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از عنعان و شویدو زیره ده یک می دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می گیرید. اینها رامی بایست به جای می آورید و آنها را نیز فراموش نمی کردید. ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می کنید، اما شتر را فرو می بلعید! (متی 23: 23-24)

من یک دانشمند هستم. من همچنان یک معتقد با ایمان به خدا هستم. مشخصاً، فکر نمی کنم که علم و مذهب در تناقض هستند، اما شنیده ام کسانی هستند که به نظر می رسد اینگونه فکر می کنند.

مردم طوری از "علم" صحبت خواهند کرد که گویی جایگزینی برای ایمان دینی یا جانشین بهتر برای آن است (صحبت پوچ کرد: "حالا که ما در این زمان روشن شده زندگی می کنیم، دیگر به افسانه های گذشته احتیاج نداریم." این جور چیزها است). که تنها مردمان زود بار و ساده لوح به مذهب ارزش می دهند. به نظر می رسد، آنها پیشنهاد می کنند که مذهب سرگرمی مردم بی استعداد، یا حداقل تحصیل نکرده است. یا بدتر از آن، آنها اعتراض کردند که مذهب دلیل خشونت در جهان و جنگ است. به این معنی که صلح نتیجه دلیل و جنگ نتیجه ایمان است.

به همین ترتیب، شنیده ام که مردم مذهبی به تمسخر در مورد علم صحبت می کنند به طوری که سرگرمی مردم بی دین، بسیار مشکوک و به نوعی دنیوی است. ممکن است حتی غیر اخلاقی باشد. آنها تمایل دارند که نتایج خشن و هیولای دست یافته علم، مثل بمب اتم، آلودگی جهانی و بیگانگی که تکنولوژی تحریک کرده را برجسته کنند. به طوری که همه بیماری ها دوران مدرن به دلیل علم و تکنولوژی است و تنها اگر ما در جامعه کشاورزی زندگی می کردیم، دنیا مکانی زیبا و امن خواهد بود.

اما می توانند غیر مذهبیون و غیر علميون، هر دو تا حدی در اشتباه باشند؛ هر دو، چیزی را اغراق می کنند؟ من اینطور فکر می کنم.

من معتقدم که علم واقعا ایمان زیادی به کار می برد، به طور عملی، و مذهب بر استدلال عملی حتی بدون اینکه این را بداند، متکی است. فکر می کنم مردم در هر گروه که رویکرد دیگر، به دانش را تحقیر می کنند، درک نمی کنند که این دو پروژه فکری چقدر

شبیه به هم هستند (علم و مذهب). و به علاوه، هر دو آنها، همان غرور، بیش از حد ساده سازی از فهم شان، تلقی نتیجه گیری شان به عنوان "حتم" به راه های نامناسب و ناراحت کننده است.

اجازه دهید توضیح دهم: انسانها از خودشان لحظه به لحظه سوال می پرسند: "بعد از این چه کار باید انجام دهیم؟" زیرا زندگی به عمل نیاز دارد. مگر اینکه ما هوشیار نباشیم، در حال انجام کاری هستیم. چه باید بکنیم؟ چه چیزی خوب است تا انجام دهیم؟

در حال سنجیدن بعد از این چه کاری کنیم، بدیهی تلقی کردیم که به هوا، آب، غذا، سرپناه، دوستان، امنیت، سرگرمی و هر چیز دیگری که شما در لیست احتیاجات تان قرار می دهید، نیازمندیم. پس بعد از غذا دادن به خودتان، کودکان تان، احشامتان، قبیله تان و ساختن امپراتوری، بعد چه می شود؟

در پایان زندگی مان سوال اجتناب ناپذیر مطرح می شود: چطور می توانم بفهمم وقتی که مُردَم چه اتفاقی می افتد؟ قدیمی ها، مردمان زیادی داشتند که داستان هایی در مورد بعد از مرگ، به آنها بگویند... چه کسی را شما باور می کنید؟ بعضی می گویند که ما صاحب روح هستیم که اگر شما در نبرد بمیرید، فوراً به مکان جشن وارد می شود. بعضی دیگر می گویند ما به ستاره ها با قایق سفر می کنیم. چه کسی معتبر است؟ سوال این است که، "چطور می دانیم چه چیزی می دانیم؟"

این یک سوال بنیادی است که قدیمیان کسانی که در نهایت فیلسوفان می شوند و بلاخره "معرفت شناسی" یا مطالعه دانش می نامیدند. دوست دارم بگویم، "مطالعه چطور می دانیم چه چیزی می دانیم." معمایی است که باید با آن مواجهه شد.

مطالعه دانش

بیاید به زمان قدیم برگردیم: تصور کنید شما چوپان هستید و گله تان را تماشا میکنید. شما باید بسنجید کجا آب پیدا کنید. این حدس و زمان قابل ملاحظه ای می خواهد اگر شما در مراتع جدیدی هستید. تصور کنید شما ماهی گیر هستید، قایقتان را بیرون از بندرگاه می رانید.

پیش بینی هوا مخصوصا مهم می شود اگر شما می خواهید به ساحل زنده بگردید. این نوع مسائل ، تمرین ذهنی معرفتی را اجتناب ناپذیر می سازد.

پس برای جواب دادن به هر معمایی، هر چه باشد، " آیا آبی برای گله های من آن سوی تپه وجود دارد؟" یا "آیا طوفان در خلیج امروز خواهد بود؟" یا "چه اتفاقی خواهد افتاد بعد از اینکه من مردم؟" شما باید مقداری درک درباره اینکه چطور این را قبول خواهید کرد یا

بیانیه دانش درباره ناشناخته، حداقل، تا اینجا برای اینکه شما می خواهید درباره حرکت بعدی تان تصمیم بگیرید با خستگی راه رفتن گله به سمت بالا تپه، بردن قایق بیرون از بندرگاه یا داشتن کسی که شما را به طور مخصوص دفن کند، مثل دفن با مقداری طلا یا غذا یا سلاح یا هر چیز دیگر، زیرا شما می دانید اگر اشتباه کنید و تصمیم اشتباه بگیرید، به طور غیر ضروری، بره هایتان را خسته می کنید یا در دریا هلاک می شوید. یا در نهایت به دنیای بعد از زندگی بدون اعمال درست، هر چه که ارواح انجام می دهند، می روید. بهتر است درستش کنید!

زمانی که شما نمی توانید همه چیز را بدانید (بخصوص آینده) و شما باید با عدم قطعیت ها مواجهه می شوید (مثل اینکه چه چیزی بعد از مرگ اتفاق خواهد افتاد) مردم باید راهی برای تشخیص یک واقعیت قابل اعتماد از یک واقعیت غیر قابل اطمینان، تشخیص یک منبع قابل اعتماد از اطلاعات از یک منبع بد، پیدا می کردند. بیشتر مردم چیزی هایی را که با حواس پنج گانه قابل تجربه باشند، قبول کردند. ادراک مستقیم برای بیشتر چیزها کار می کنند. و دانش توسط یک مقام قابل اعتماد ارائه داده شده است، مثل بزرگان، بیشتر زمان ها خوب کار کرد، به جز چیزهایی که عمو دیوانه تان به شما گفت. (شما احتمالا یاد گرفتید به عمو دیوانه تان گوش نکنید اما در نهایت او را بخشیدید.) و داستانهای گفته شده توسط کشیش ها ممکن است همچنین قابل اعتماد باشند، زیرا آنها همه جور کاری انجام می دهند که اینطور به نظر می رسد، آنها چیزهایی می بینند که شما نمی بینید! شما باید الان تصمیم گیری کنید، پس شما چیزی را انتخاب می کنید که بهترین نصیحت به نظر می رسد. تقریبا جایی که دهقان معمولی باستانی، تلاش می کند خانواده اش را غذا دهد، گله اش سیراب می شود و ماهی هاش را صید می کند، احتمالا آن را ترک کرده است. آنها به حواس خودشان، بزرگان و کشیشان اعتماد کردند. ادراک مستقیم و مقامات قابل اعتماد- در مورد دهقان باستان، معرفت شناسی است. مذهبی جایی که ما خوب بودیم را توضیح می دهد.

سریع از طریق تاریخ به جلو، به زمان ما، متوجه می شویم که یک توضیح مذهبی بیشتر احتمال دارد که آشکارا بی اعتبار شود. چرا؟ زیرا کلیسا در قرون وسطی، اختیارات زیادی برای خودشان قائل شدند تا توضیح دهند که دنیای طبیعی مثل انقلاب های سیارات، با فقط ضعیف ترین پشتیبانی از تعداد کمی نوشته های قدیمی در زمان

رئیس‌انسان کشف شده است. سپس استدلال علمی به عنوان روشی که ثابت شده که قابل اعتمادتر از کشیش‌ان و قبایل پیر است. و عموی دیوانه شما، نشان داد. در سال 1543 کوپرنیک انقلاب علمی مناسب با قرار دادن و چرخش جدید در انقلاب کرات آسمانی منتشر کرد. (که در مجموع فوق العاده است، از زمان که انقلاب علمی با چیزهای آسمانی آغاز شد.) چیزهای زیادی برای اختیارات قدیمیان است! اگر آنها در مورد سیارات در اشتباه بودند، چرا، آنها می‌توانند در مورد همه چیز در اشتباه باشند!

"چطور می‌دانیم چه چیزی می‌دانیم" کمتر به مقامات قدیمی وابسته گشت. علم ثابت کرد برای فوق العاده موثر بود و خیلی سریع پیشرفت کرد، کشف ماشین بخار، موجب انقلاب صنعتی شدن و کمک کردن به موشک بشریت از اولین ترکیب داخلی موتور تا قرار دادن مرد بر روی ماه در کمتر از 100 سال بود. مردم موفقیت علم را دیدند و آغاز به حدس و گمان کردند که این خیلی طول نخواهد کشید که ما سرطان را درمان خواهیم کرد و گرسنگی جهان را از بین می‌بریم و به مریخ می‌رویم! (آری، علم) شاید ما می‌توانیم شور و نشاط بیش از اندازه را ببخشیم. این روش واقعا به نظر می‌رسد که کار می‌کند!

علم به عنوان ایمان

منطق مثبت بیشتر در میان ما شروع به دیدن علم به عنوان یک جانشین مذهب کرد. و من نمی‌توانم آنها را مقصر بدانم. حداقل در دیدگاه کلیسای کاتولیک. در علوم نجوم، فیزیک و پزشکی به شدت مخالف شده بود. لازم به ذکر نیست که فروش عافیت توسط کلیسا، داستان‌های مرموز در مورد بهشت و جهنم شیاطین و یک شیطان شخصیت داده شده بود. با برانگیختن این ایده‌های کودکانه توسط کلیسا جای تعجب نیست که "ایمان" بی اعتبار شد. من متعجب نمی‌شوم اگر کسی متاثر از دست یافته‌های علم، این باور در او رشد کند که شناخت معرفت که ما باید به آن توجه کنیم، برخی نمونه‌ها اینها هستند که "تنها حقایق علمی معتبرند." "فقط علم برای تصمیم‌گیری قابل اعتماد است!"

در ابتدا این به نظر خوب می‌رسد به جز اینکه فرضیه "تنها حقایق علمی معتبرند" یک حقیقت علمی نیست. این یک باور است! (اوه، دارت.) می‌دانید چطور مسیح فریسیان را درباره صاف کردن پشه و بلعیدن شتر هشدار داد؟ افزایش اعتبار علم به اهمیت اولیه در معرفت‌شناسی شخصی ما، بلعیدن شتر است. متفکران مدرن با از بین بردن پشه بیش از حد وابسته مقام کلیسا، شتر اتکای بیش از حد به عالم را می‌بلعند. آنها روشی از تفکر در مورد شواهد را به فرا روایت برای همه معماهای زندگی تبدیل می‌کنند. ما می‌توانیم این مقاومت در برتری علم "علم‌گرایی" (ساینسیسم) را بنامیم که از روش‌های علمی متمایز

است. روش های علمی فقط طرز فکر کردن درباره حقایق قابل مشاهده است. علم گرایی مدعی است که علم، نیاز به ایمان را نمی کند.

متأسفانه علم گرایی همه مشکلات مشابه در کلیسا را دارد: مردمی را که معرفت شناسی های دیگری قبول کردند، تحقیر و بیگانه می داند. این طبقه بندی اداری دارد. از رهبرانی که تصمیم ها را برای حوزه تحقیق آنها می گیرند، برای کسی که شما باید سجده برای به دست آوردن بهترین موقعیت در مدارس معتبر علمی کنید. و این می تواند مردم را هدایت کند، در موردهای افراطی، نتیجه گیری های اخلاقی نفرت انگیز به دنبال دارد. مثلاً، در

مطالعه جمجمه، اصلاح نژادی، آزمایش نژادپرستانه، و حتی قتل عام هست. بدترینشان، علم گرایی و کلیسا به طور یکسان ترسناک شدند.

شما می گویند علم گرایی یک اغراق از استفاده روش علمی تحقیق است. اما این به معنی این نیست که این اشتباه است! چه کسی به خدا باوری نیاز دارد در زمانی که ایمان به علم به درستی کار می کند، احتمالاً بهتر قابل اثبات، برای درست کردن جامعه ای راحت تر، امن تر، مفیدتر است. مفروض است. نکته من، در اینجا این است که اگر شما انتخاب می کنید که طرح معرفت شناختی، آن را چیزی که هست، ایمان یا یک سیستم عقیده ای بنامید. اعتماد در چیزی به جز خدا، یک اعتماد بی فایده است. لازمه علم گرایی ایمان است و این به عنوان یک مذهب به نظر می رسد.

نمی توانم متوجه شوم که دانشمندان، ایمان را به عنوان کوری می دانند، وقتی که در خیلی لحظات که آنها ایمان را تحقیر می کنند، در واقع ایمان به کار می برند برای رسیدن به اعتقاداتشان که علم بهترین راه برای ایجاد حقایق تغییرناپذیر است.

هیچ متفکری چه عابد مسیحی یا عابد علمی، نمی تواند نیاز به ایمان در بعضی چیزها را اجتناب کند. پیروان علم گرایی باید باور داشته باشند که گزارش مشاهدات دانشگاهیان قبلی و توصیف آنها از روش ها به طور معتبر، بدون هیچ خطائی ثبت شده است. روش های به کار برده شده برای مشاهده ها مناسب و قابل اعتماد بودند. ابزارهای استفاده شده برای اندازه گیری ها به طور مناسب کالیبره شدند. کلمات استفاده شده برای توضیح نتایج در مجلات کارشناسی به اندازه کافی جامع برای تکرار مطالعات بودند. و نتایج گرفته شده توسط دانشگاه، درست بودند. هیچ کسی نمی تواند همه مطالعات قبلی اساسی را تکرار کند تا به طور کامل برای خودش حقایق موجود در کتابهای درسی را ثابت کند. پس دانشمندان جوان باید باور کنند که به آنها اطلاعات معتبر داده شده است. برای اینکه خودشان را در آزمایشگاه منفجر نکنند. شما همه اینها را بر اساس اختیارات حوزه، متخصصی که به آن اعتماد دارید، بر اساس ساخت تدریجی مجموعه دانش ها ادبیات

علمی می‌گیرید. لازمه این اعتماد در علم به عنوان روش درست برای انتقال دانش است و دادن طبیعت انقلاب‌های علم توضیح داده شده توسط توماس کاهن این طور به نظر می‌رسد که ما باید انتظار چیزهایی را داشته باشیم که فکر می‌کنیم در یک زمینه علمی می‌دانیم، هر چند وقت یکبار کنار گذاشته شوند.

به علاوه، وقتی موضوع مرگ مطرح می‌شود، طرفداران علم گرایی باید باور داشته باشند موجود الهی آنجا نیست و کاری که گفته انجام نخواهد داد زیرا بعد از همه اینها این یک حقیقت معتبر نیست.

حالا ما به نکته جالب توجهی می‌رسیم. علم چه می‌کند وقتی با یک معما یا حقیقت نامعتبر و یا ناشناخته مواجه می‌شود؟ شما روش اساسی علمی را به یاد می‌آورید: مشاهده، توضیح، فرضیه و امتحان است. پس حالا که ما روش علمی را به خاطر داریم می‌توانیم از خودمان بپرسیم، چه اتفاقی می‌افتد بعد از این که ما می‌میریم؟

مردم با باور مذهبی، طوری زندگی می‌کنند که آنها با پاداش آینده روبرو می‌شوند. اما آنها نمی‌توانند واقعا بدانند که نتیجه نهایی پس از مرگ چه خواهد بود؟ پس به طریقی، آیا ما ایمانمان را در پیش‌گویی چیزی که بعد از مرگ برای ما اتفاق خواهد افتاد با زندگی کردن به روشی که برای رسیدن به رستگاری تجویز شده، امتحان می‌کنیم؟ گونه ای زندگی کردن که وعده‌های خدا درست هستند یک فرضیه تست شده است. (بله، علم) این برای معنقدان معنا ندارد که تفکرات علمی را تحقیرکنند وقتی آنها خودشان آن را استفاده می‌کنند. اگر شما مثل عابد علم گرایی زندگی می‌کنند که رستخیزتان اتفاق نخواهد افتاد. پس شما همچنین ایمانتان را در مورد چه اتفاقی بعد از مرگ می‌افتاد امتحان می‌کنید. این یک تجربه دراز مدت است (بله علم).

پس نتیجه می‌گیریم: متفکرین مذهبی به روشی زندگی می‌کنند که خدا آنها را دوباره زنده می‌کند. عابد علمی به گونه ای زندگی می‌کند که یک روز خدا نخواهد بود. هر دو یک فرضیه در مورد اینکه بعد از مرگ چه اتفاقی می‌افتد را امتحان می‌کنند. هر دو از روش علمی استفاده می‌کنند. یک آزمون تجربی مادام‌العمر برای صحت باورهای خود در مورد امکان رستگاری ابدی، راه اندازی می‌کنند. هر دو فکر می‌کنند که آنها مدارک - حداقل آنهایی که آنها معتبر می‌دانند - کافی برای حمایت فرضیه هایشان دارند. هر دو بر اختیارات معتبر - متکی می‌باشند. هر دو صادقانه فکر می‌کنند که آنها درست اثبات خواهند کرد. هر دو فکر می‌کنند مردمان دیگر دیوانه هستند. هر دو در تاریکی هستند تا تجربه مادام‌العمر آنها تمام شود. هر دو این خطر را دارند که آنقدر مغرور باشند که معرفت

شناسی یکدیگر را تحقیر کنند، بدون اینکه منتظر نتیجه خودشان باشند. (ناراحت کننده اما حقیقت است.)

تحقیر علم به عنوان یک فاسد دنیوی در دام مبالغه می افتد. علم باعث جنگ ها نمی شود. مردم از علم برای برنده شدن جنگ ها استفاده می کنند، بله، اما جنگ به دلیل علم ایجاد نمی شود. علم فقط روشی است که مشاهدات ما از جهان اطراف را به توضیحات دقیق و دقیق تر تقسیم می کند تا زمانی که بتوانیم به درک خود از نحوه عملکرد جهان اطمینان داشته باشیم. علم یک روش برای دنبال کردن صحت و تغییر ناپذیری است. این یک طرح بزرگ با چشم انداز بزرگ است. به طریقی، این همان طرحی است که معتقدان، متعهد می شوند زمانی که به دنبال خرد هستند. علم یک راه برای جستجو است و این به یک اندازه مفید، برای معتقد و غیرمعتقد است.

غرور

غرور واقعا اینجا مسئله ای برای معتقدان مذهبی و علم گرایان است. کلیسا می خواست که رهبری قدرتمند برای جامعه باشد که درباره چیزی که در مورد مسیرهای بهشتی سیارات می دانست، احمقانه و متکبرانه اغراق کرد. معتقدان علم گرا همچنین به این شناخته شده اند که متکبرانه درباره چیزی که علم تاکنون توانسته است بفهمد، اغراق می کنند. چرا؟ قدرت و نفوذ است. دانشمندان همچنین مثل رهبران کلیسا می خواهند رهبران قوی برای جامعه باشند. علم گرا درباره چیزی که از راه های آسمانی خدا می داند، به همان اندازه که کلیسا درباره راه های سیارات از طریق بهشت مبالغه می کند، اغراق می کند.

پادزهر این شهوت قدرت، این تمایل بیش از حد انسان به اغراق در قطعیت معرفت شناسی خود، فروتنی است. ما باید نسبت به چیزی که می دانیم فروتن باشیم. ادراک مستقیم تنها با پاسخ دادن به آنچه که پس از مرگ برای ما اتفاق می افتد، پیش می رود.

اختیارات کشیشان معتبر یا دانشمندان معتبر فقط آنجا پیش می رود. ما واقعا باید مراقب محدود های دانش مان باشیم.

فروتنی در معرفت شناسی شخصی ما می تواند ما را از بسیاری قضاوت های ناپسند در مورد اعتبار روش های تفکری که همه ما از آنها استفاده می کنیم نجات دهد.

ما از هر دو روش ایمان و علم استفاده می کنیم، پس هر کسی که اعتماد شخص دیگر را که بر ایمان یا علم است تحقیر کند، خود بخود ریا کار است. در مورد صحت و تغییر ناپذیری چیزی که می دانید اغراق نکنید. همانطور که گفته شد. مثل هر دانشمند خوب، من مایل به تغییر این نتیجه در روشنایی شواهد جدید هستم.

و به دلیلی که نمی خواهیم هیچ شتری را قورت دهم.